

ششمین همایش جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان

نهاد برگزار کننده همایش: بنیاد علمی و حقوقی قانون یار

(با همکاری و حمایت معنوی دادگستری بروجرد، دانشگاه امام صادق، انجمن علمی معارف دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه لرستان، آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد رفسنجان، سازمان ارشاد اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه و....)

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۲۹ آذرماه ۱۴۰۲ شماره مقاله: ۲۸/۲۱۰۱۱ رده بندی کنفرانس: ب ۵۶/۰۲۴۲۷

تحلیل حقوقی و جزایی جرم افساد فی الارض در حقوق کیفری ایران

دکتر امیرحسین سلیمان فلاح

چکیده

یکی از جرایم علیه امنیت کشورها محاربه و افساد فی الارض است. جرم افساد فی الارض، با ارتکاب جرایمی نظیر جرایم علیه امنیت ملی یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا، به نحوی که موجب اخلال گسترده در نظم و امنیت عمومی کشور و اشاعه فحشا شود، محقق می گردد و برای مرتکب آن، یعنی مفسد فی الارض، حکم مجازات اعدام را در پی خواهد داشت. اصطلاح افساد فی الارض در بسیاری از آیات قرآن بکار رفته و در هر یک برمصادق خاصی اطلاق شده است؛ از کم فروشی و سرقت گرفته تا خون ریزی و آدم کشی و خیلی معانی دیگر و تا آیه ۳۳ سوره مائده که در آن «افساد فی الارض» در کنار «محاربه» آمده است. طبق حکم ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی رم افساد فی الارض، زمانی محقق می گردد که جرایمی نظیر جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا، اتفاق افتد و به سبب ارتکاب آن ها، اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا اشاعه فساد یا فحشا، به طور گسترده رخ دهد. باید توجه داشت افساد فی الارض، جرمی مقید به نتیجه است و تنها در شرایطی که جرایم ذکر شده در ماده ۲۸۶ سبب مواردی چون اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی و.. شوند، این جرم، تحقق می یابد. با توجه به اهمیت این موضوع در پژوهش حاضر قصد داریم به تحلیل حقوقی و جزایی جرم افساد فی الارض در حقوق کیفری ایران بپردازیم.

واژگان کلیدی: افساد فی الارض، فساد و فحشا، مفسد فی الارض، اخلال در نظم عمومی



بخش اول: بررسی و شناخت واژه افساد از نظر حقوقدانان

عنوان «افساد فی الارض» کاملاً ریشه فقهی و قرآنی دارد، که پس از انقلاب اسلامی وارد حوزه قوانین جزایی ما گردیده است؛ ولی در منابع حقوقی ما، تنها نام این واژه در کنار و بدنبال عناوینی دیگر همچون «محاربه» آورده شده، بدون آنکه باب مستقلی به آن اختصاص یافته و یا تعریف و شرایط آن بیان گردد، بلکه به ذکر مصادیقی برای آن اکتفا شده است. البته برخی حقوقدانان سعی کرده‌اند برای آن تعریفی ذکر کنند. در اینجا به بیان آنها اشاره می‌کنیم: یکی از حقوقدانان می‌نویسد: «منظور از ایجاد فساد، اقدامات و عملیاتی است که در جهت مخالفت با مصالح و منافع مملکت و شعائر مذهبی و قدرت دولت به عمل آمده است. به طوری که نتیجه آن تضعیف و متزلزل ساختن دولت و ایجاد نا امنی و اغتشاش و آشوب و بی اعتقادی و بی اعتمادی در بین مردم باشد.»^۱ آنچه که در این بیان مورد نظر است، توجه به نتیجه عمل و حاصل اعمال و رفتار است، به این معنی که هر گونه اعمال و رفتاری که نتیجه آن تزلزل و تضعیف دولت، ایجاد نا امنی در جامعه، و یا رواج بی اعتقادی و... در میان مردم باشد، یک نوع ارتکاب «فساد» و ایجاد فساد می‌باشد. این حقوقدانان در تألیف دیگر خود تعریفی از «افساد فی الارض» ارائه نداده و تنها عنوان نموده است: «بین عناوین محارب و افساد فی الارض اختلاف است. گروهی نسبت بین این دو را عموم و خصوص مطلق می‌دانند. یعنی هر محاربه، افساد فی الارض نیز هست، و گروهی معتقدند که هر دو یک فعل هستند.»^۲ حقوقدان دیگری در رابطه با موضوع «افساد» می‌نویسد: «به طور کلی کلمه افساد و مشتقات آن در پنجاه مورد در قرآن کریم به کار رفته است، که هر یک دارای مصداق خاصی هستند، ولی جامع بین همه آنها همان خروج از اعتدال و به هم ریختن اعتدال و نظم طبیعی یا تشریحی هر چیزی است، لذا افساد کسی است که شیء را از حالت سلامت و صلاح بیرون ببرد، و در رأس افسادین، افسادی

^۱. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، ص ۵۸۴.

^۲. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۱۰۱.



قرار دارد که با مقاتله و جنگ نظام صالح را که مقتضای ربوبیت خداوند است به مخاطره اندازد^۱...» محقق دیگر می‌گوید:

«خروج از اعتدال به هر کیفیتی و به هر میزان و با هر شیوه و وسیله ای که صورت بگیرد، فساد تحقق می‌یابد»^۲. ایشان در جای دیگر از کتاب خود آورده است: «بین محاربه و افساد فی‌الارض عموم و خصوص مطلق است، فساد در ارض اعم است و محاربه اخص، لیکن نه به آن که فساد در ارض همه گناهان را شامل شود، بلکه به این معنی که تنها گناهایی را شامل می‌شود که دارای افساده عمومی هستند. از قبیل: اشاعه فحشاء و ایجاد اغتشاش و بی‌نظمی، قاچاق و شیوع مواد مخدر و مسایلی از این قبیل که محاربه نیز یکی از مصادیق بارز آن است»^۳. ایشان تعریفی از «افساد فی‌الارض» به دست نداده و فقط آن را عنوانی عام و کلی گرفته که خیلی از جرایم دیگر از جمله محاربه را از مصادیق «افساد» می‌داند، که این امر چیزی از ابهام و اجمال موضوع کم نمی‌کند. حقوقدان دیگری نیز می‌نویسد: «در آیه مورد بحث^۴، علاوه بر محاربه با خدا و رسول از «افساد در زمین» نام برده شده است. فساد ضد صلاح به معنای تباه، نابود و متلاشی شدن می‌باشد و در معنی خروج چیزی از حالت اعتدال نیز به کار می‌رود... دلیل افزوده شدن قید «فی‌الارض» به «افساد» آن است که عمل ارتکاب حالت سامان و اعتدال زمین را از بین برده و آن را برای سکونت انسان نامناسب می‌سازد»^۵. ملاحظه می‌گردد ایشان نیز تعریفی از «افساد فی‌الارض» نکرده و صرفاً به معنای لغوی آن اشاره کرده است؛ هر چند در ادامه و در ذیل ماده ۱۸۳ از قانون مجازات اسلامی، مصادیق و اعمالی را که در قرآن و در قوانین مصوب پس از انقلاب اسلامی به عنوان «افساد فی‌الارض» قلمداد شده‌اند، احصاء کرده و در نهایت جهت

۱. حبیب زاده، محمد جعفر، بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض، ص ۳۱.

۲. حبیب زاده، محمد جعفر، بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. مائده/ ۳۳.

۵. صادقی میرمحمد، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی ص ۴۴.



صدق «افساد فی الارض» بر اعمال ارتكابی به دو ضابطه شخصی (قصد مرتكب برای ایجاد فساد) و عینی (عمل ارتكابی در خارج منجر به ایجاد فساد گردد) اشاره نموده است. چنین برداشت می‌شود که به نظر ایشان اعمال و رفتاری که سببیت برای فساد عامه دارند، مانند ارتشاء، قاچاق گسترده مواد مخدر، جعل و توزیع اسکناس رایج، اقدامات ضد دینی و حاکمیت دولت اسلامی و خیلی از موارد دیگر داخل در حوزه شمول عنوان «افساد فی الارض» می‌باشد.^۱

بخش دوم: بررسی و تحلیل افساد فی الارض از دیدگاه قانون

متأسفانه مقنن‌ها در این زمینه کاملاً سهل انگاری نموده و از کنار موضوع خطیری مانند «افساد فی الارض» به سادگی گذشته و هیچگونه تعریفی از آن بیان نکرده، ضوابط حاکم بر جرم «افساد فی الارض» و شرایط تحقیق و ارکان تشکیل دهنده آن را بیان نکرده است، با اینکه باب هفتم از کتاب قانون مجازات اسلامی را به «افساد فی الارض» و فصل اول آن را به «تعاریف» اختصاص داده، مع الوصف هیچگونه تعریفی از آن ارائه نکرده است؛ بلکه صرفاً مصادیقی از «محاربه» و شرایط مجازات آن را ذکر و «افساد فی الارض» را بر آن عطف نموده است، و معلوم نیست که منظور مقنن از این بیان آن است که وی هر دو جرم «محاربه و افساد فی الارض» را یکی میدانند؟ و هر کجا «افساد فی الارض» صدق نماید، معامله «محاربه» با آن می‌شود؟ و یا اینکه آن‌ها را دو جرم مستقل و مجزا می‌پندارد؟ این در حالی است که در این قانون و در مقررات مختلف دیگری در بعضی موارد گاه واژه «محاربه» مستقلاً استعمال گردیده؛ مانند ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: «سارق مسلح و قطاع الطريق هر گاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را بر هم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است» و نیز مانند ماده ۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱. زمانی نیز واژه «افساد فی الارض» منفرداً مورد حکم قرار گرفته است؛ مانند تبصره ذیل ماده ۱۰۳ قانون تعزیرات سابق (مصوب ۱۳۶۲ کمیسیون قضایی مجلس) و یا ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۶۴/۶/۲۸ مجلس شورای اسلامی و ۶۷/۶/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، و یا ماده ۹ از

^۱. ر.ک - صادقی، میر محمد، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ص ۵۲ - ۴۹.



قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا خیلی موارد دیگر که اعمال ارتكابی را «افساد فی الارض» تلقی و مجازات اعدام برای آنها مقرر نموده است. این رویه مقنن مورد پسند نمی‌باشد و باعث ابهام در موضوع و تشتت و اختلاف در رسیدگی و صدور آراء مختلف در محاکم می‌گردد. بنابراین شایسته است که قانون گذار نسبت به اصلاح این رویه و اعلام نظر دقیق و روشن خود در مورد «افساد فی الارض» از حیث بزه انگاری و بیان تعریف، احکام، شرایط، مصادیق و مجازات آن، اقدام نماید. در نتیجه با التفات به آنچه که در توضیح «افساد فی الارض» و مصادیق آن از کلام فقها، مفسرین، حقوق دانان و مقنن بیان گردید و مشخص شد، افساد در مقابل صلاح قرار داشته و منافی با مصلحت جامعه است و موجب خروج آن از حالت اعتدال و سلامت می‌شود، به نظر ما «افساد فی الارض» را می‌توان اینگونه تعریف نمود: «افساد فی الارض، عبارت است از ارتکاب عمدی و آگاهانه هر گونه عمل و رفتاری که موجب از بین رفتن صلاح و سلامت نظام جامعه اسلامی در قسمتی از زمین بشود^۱». بنابراین ارتکاب قاچاق و توزیع مواد مخدر در سطح گسترده و ابتلای افراد کثیری از مردم، دایر و یا اداره کردن مراکز فساد و فحشا، رواج و اشاعه فساد در سطح جامعه از طریق تشکیل باند و گروه و دلالت جوانان به این مراکز، یا توزیع گسترده نوارهای مستهجن و ضد اخلاقی در سطح جامعه، و یا متجاوزان به نوامیس مردم و ایجاد کنندگان خوف و ناامنی در سطح جامعه از طریق قمه کشی و سرقت مسلحانه جملگی از مصادیق روشن «افساد فی الارض» می‌باشند.

بخش سوم: افساد فی الارض در روایات

احادیث و روایاتی منفرد در کتب روایی نقل گردیده که در آنها منحصراً به موضوع «افساد فی الارض» اشاره گردیده است، و از آنها مجرمانه بودن عنوان «افساد فی الارض» و مجازات آن استنباط می‌شود، که به تعدادی از آنها جهت اثبات موضوع اشاره می‌شود:

أ- فضل بن شازان از امام رضا (ع) روایت می‌کند که در نامه ای خطاب به مأمون عباسی فرمود:

^۱. نعنّا کار، مهدی، افساد فی الارض در فقه و حقوق، ۵۴/۱.



«فلا يحل قتل احد من النصاب و الكفار فى دار التقيه، الا قاتل اوساع فى الفساد...»^۱.

یعنی کشتن هیچ یک از ناصبی‌ها و کفار در دارالتقیه جایز نیست، مگر کشتن کسی که قاتل بوده و یا در فساد کوشا باشد».

ب- این روایت را شیخ صدوق هم در کتاب «خصال» و هم در کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» آورده است، که حرمت اعمال و گناهان، ایجاد فساد و تحقق افساده تعیین شده است.^۲

ج- نیز مطابق روایت سکونی، امام صادق (ع) از پدرش (ع) از امیر المؤمنین (ع) درباره کسی که در منزل دیگری آتش بیا فکند، در نتیجه خانه و آنچه که در آن است را بسوزانند فرموده است: «انه یغرم قیمه الدار و ما فیها ثم یقتل؛ خسارت منزل و اشیاء داخل آن را می‌پردازد و سپس کشته می‌شود». در این روایت صراحتاً به موضوع فساد اشاره نگردیده، ولی فقها در تعلیل حکم قتل وارده در روایت گفته‌اند حکم قتل از باب «افساد فی الارض» است؛ زیرا در جایی است که کسی از اهل خانه کشته نشود و در این صورت طبعاً حکم قتل از باب قصاص نیست، چنانکه علامه حلی گفته است:

«دلیل ما در این حکم آن است که چنان کسی از مصادیق "افساد فی الارض" است»^۳.

برخی در ذیل بیان این روایت می‌نویسند:

«انصاف آن است که روایت سکونی بر قصاص، خلاف ظاهر است، زیرا در این روایت سوختن انسانها فرض نشده است، بنابراین مقتضای اطلاق روایت، دست کم آن است که مجازات قتل برای جانی ثابت باشد، حتی در صورتی که درون خانه هیچ نفس محترمی وجود نداشته باشد...».

د- از امام موسی کاظم (ع) نقل شده که فرموده است:

^۱. عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۸، باب ۵، حدیث ۶، ص ۵۵۲.

^۲. محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق - الخصال، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

^۳. حسن بن یوسف بن علی بن مطهر الحلی - مختلف الشیعه - چاپ دفتر تبلیغات اسلامی - ۳۶۴/۹.



«خدا شراب را به این علت حرام کرده است که در آن مفاسدی وجود دارد که عقلهای مردم را تغییر می دهد و کارهای فاسد را مرتکب می شوند»^۱ ...».

ه- یا در باب حرمت قتل از امام رضا (ع) نقل می کند که فرموده است:

«اگر حلال باشد خلق فاسد و فانی می شود»^۲.

بنابراین از توجه به مطالب گفته شده می توان گفت که: هر گناه و جرمی نوعی از فساد است، و گناهان هر یک به صورتی موجب افساده می شوند، چنانکه در بیان اخبار و روایات آمده علت حرمت گناهان و ترتب کیفر بر آنها، همان فساد است که در آنها وجود دارد، اما آن دسته از گناهان و جرایم که دارای نص و عنوان خاص بوده و شرایط و احکام خاص آنها بیان گردیده مانند قتل، زنا، قذف و... تحت این عناوین قرار گرفته و موارد دیگری که منجر به افساده عمومی می شوند ولی تحت عنوان خاص از جرایم قرار ندارند. تحت عنوان «افساد فی الارض» قرار می گیرند که در مبحث مصادیق و مجازات بیان می گردند.

بخش چهارم: تحلیل فقهی، حقوقی و جزایی در راستای مصادیق افساد فی الارض

عنوان «افساد فی الارض» منشأ فقهی و قرآنی دارد، و فقها با الهام از آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) و روایات وارده از امامان معصوم (ع)، احکام آن را مورد بحث و بررسی قرار داده اند، و در خیلی از موارد، علت وضع احکام را «افساد در زمین» دانسته اند. در حقوق موضوعه و قوانین و مقررات جزایی نیز وضع به همین منوال است. در اینجا به بیان مصادیق آن در فقه و قانون می پردازیم:

بند اول: مصادیق افساد در فقه

فقها در کتب فقهی خود، مصادیق زیادی را برای عنوان «افساد فی الارض» برشمرده اند که به شرح ذیل بیان می گردد:

^۱. هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا- صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

^۲. شیخ صدوق، علل الشرایع - انتشارات مکتبه الراورزی - قم - ص ۴۷۵.



۱- اعتیاد به قتل بردگان

چنان که روشن است، یکی از شرایط قصاص در مورد جرم قتل، تساوی در حریت (آزاد بودن) و بردگی است. شهید اول در این خصوص و در مبحث شرایط قصاص آورده است:

«آدم آزاد در برابر قتل انسان برده قصاص نمی‌شود»^۱. وی در ادامه می‌گوید: «اگر آدم آزاد به قتل بردگان عادت پیدا نماید، کشته شود»^۲. شهید ثانی در تعلیل این مطلب گفته است که این حکم بخاطر فساد او می‌باشد؛^۳ یعنی چون به قتل بردگان عادت پیدا کرده، عملش موجب فساد در زمین می‌باشد، به همین دلیل باید کشته شود.

۲- اعتیاد به قتل کفار ذمی

چون یکی از شرایط قصاص، تساوی در دین است، مسلمان در برابر قتل کافر اعم از حربی و ذمی قصاص نمی‌شود.^۴ ولی برخی گفته‌اند که اگر مسلمان به قتل اهل ذمه معتاد شود قصاص می‌شود.^۵ شهید ثانی این عقیده را به سید مرتضی، محقق حلی و علامه حلی نسبت داده و یکی از دلایل آنها را افساد فی الارض بودن چنین شخصی دانسته است.^۶ ملاحظه می‌گردد در این دو مورد چون شرایط قصاص فراهم نیست، مجازات قتل را از با حد «افساد فی الارض» دانسته‌اند. این مطلب را نیز ابن زهره، محقق اردبیلی و سید علی طباطبایی قبول دارند.^۷

^۱ . شهید اول، اللعنه الدمشقیه، ج ۲.

^۲ . همان.

^۳ . شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح الدمشقیه، ۴۵/۱۰.

^۴ . شهید اول، اللعنه الدمشقیه، ۵۲/۱۰.

^۵ . همان.

^۶ . شهید ثانی، الروضه

^۷ . ابن زهره، غنیه، ۴۰۷؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۲۷/۱۴ و طباطبایی، علی، ریاضی المسائل، ۵۰۷/۲.



۳- آدم ربایی و فروش آن

بسیاری از فقها قطع دست کسی را که به دزدیدن انسانی مبادرت کند و او را بفروشد، از باب حد سرقت ندانسته؛ بلکه از باب «افساد فی الارض» تلقی کرده‌اند.^۱ راوندی در این خصوص نوشته است:

«هر کس انسان آزادی را بدزد و بفروشد، لازم است دستش قطع شود زیرا از کسانی است که در زمین فساد کرده است»^۲.

۴- کفن دزدی پس از سه بار تعزیر

فقها اعتقاد دارند که چنین شخصی کشته می‌شود، چون «افساد فی الارض» است. ابن ادریس حلی در این باره می‌نویسد: «چون از او عمل (نبش قبر و کفن دزدی) تکرر گشته، افساد و تلاش کننده در ایجاد فساد در زمین شده است. به این علت دست او را قطع می‌کنیم نه به دلیل اینکه سارق است»^۳.

علامه حلی نیز معتقد است که: «قتل نباش (کفن دزد) در صورت تکرار به جهت افساد بودن اوست»^۴. یکی از فقهای معاصر نیز در این خصوص می‌گوید: «چنین شخصی از مصادیق سخن خداوند است که می‌فرماید: «و یسعون فی الارض فساداً»^۵.

۵- آتش افکندن به منزل دیگری

کسی که به منزل دیگری عمداً آتش افکند و خانه را با آنچه که در آن است بسوزاند، قطعاً چنین کسی از «افسادین فی الارض» و فعل او مظهر تام فساد در زمین می‌باشد.

سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرش (ع) و او از امام علی (ع) نقل کرده است که در مورد مردی که با آتش رو به طرف خانه مردم برود و آتش را در خانه آنها افکند و خانه را آتش زند و

۱. شیخ طوسی، النهایه، مؤسسه فقه شیعه، ۲۳/ ۱۰۲. ابن ادریس، السرائر، ص ۲۷۸. شهید ثانی، الروضه، ۵۵/ ۱.

۲. ابن ادریس حلی، السرائر، ص ۲۷۸.

۳. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۲۲۸/ ۹.

۴. گلپایگانی، محمد رضا، تقریرات الحدود و التعزیرات، ۳۹۰/ ۱.



اثاث آنها بسوزد، فرمود: «انه یغرم قیمه الدار و ما فیها، ثم یقتل»^۱؛ آن مرد باید خسارت خانه و آنچه که در داخل آن بود، بدهد و سپس کشته می‌شود.» شیخ طوسی به مضمون این روایت عیناً فتوی داده و گفته است: «کسی که عمداً، در منزل دیگری آتش افکند، که خانه و آنچه که در آن است را بسوزانند، ضامن آنچه که سوخته است می‌باشد، و سپس کشته می‌شود»^۲ مرحوم محقق حلی علت فتوی شیخ طوسی در مورد حکم قتل چنین شخصی را «افساد بودن» وی دانسته و آورده است: «قتل چنین کسی واجب نیست در صورتی که در داخل خانه فردی کشته نشده باشد ولی اگر به آن عادت کرده و نیت فساد در زمین را داشته باشد، قتل او را از باب قطع ماده فساد تجویز می‌کند»^۳. صاحب جواهر نیز در توجیه چنین فتوایی بیان داشته است که: «توجیه حکم قتل چنین شخصی مبنی بر آن است که وی در صورت اعتیاد به این عمل «افساد فی الارض» است»^۴.

۶- کلاهبرداری

فقها عقیده دارند که قطع دست چنین کسی از باب «افساد فی الارض» است؛ زیرا چنین شخصی به دروغ اظهار می‌کند که فلان فرد او را فرستاده تا مال را از او گیرد. طبق نقل شهید ثانی شیخ طوسی روایت حلبی از امام صادق (ع) را که مجازات چنین فردی را قطع دست او دانسته، حمل کرده بر اینکه قطع دست او از باب حد «افساد فی الارض» است، نه از باب حد سرقت^۵. فاضل هندی نیز در مورد مجازات محتال همین عقیده را دارد: «حکم در مورد چنین کسی (که با حيله

^۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه، ۳۱۵/۲۸.

^۲. شیخ طوسی، النهایه، ص ۷۶۱.

^۳. محقق حلی، النهایه و نکتهها، ص ۴۱۸.

^۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۱۳۵/۴۳.

^۵. شهید ثانی، شرح لمعه، ص ۲۰۵.



قرار می‌گیرد^۱. وی در مورد «افساد فی الارض» مذکور در آیه ۳۲ سوره مائده، پس از آنکه قتل مشروع را در دو مورد قصاص و افساد فی الارض می‌داند، می‌گوید:

«از آیه استفاده می‌شود که عناوین موجب قتل؛ مانند زنا، محصنه، زنا با محارم و لواط ایقابی بلکه عناوینی که قتل در آنها در مرتبه سوم و یا چهارم می‌باشد از مصادیق فساد در زمین، هستند^۲».

فقیه دیگر گفته است: «افساد فی الارض مانند راهزنان و غارت کنندگان اموال مردم^۳...». این فقیه همچنین ضمن بیان اینکه «افساد فی الارض» یک عنوان عام و کلی است که همه جرائم و گناهان را شامل می‌شود، می‌گوید: «محاربه با خدا و رسول که همان قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی است به نظر عقلاء از مصادیق روشن «افساد فی الارض» می‌شوند، اگر چه افساد فی الارض مفهوم عام تری است^۴. پس اقدام به توزیع مواد مخدر یا سعی در ابتلای مردم به مواردی مثل زنا، گناهان کبیره و دیگر موارد فحشا سعی در فساد در زمین محسوب می‌شود». بنابراین از توجه به مواد مطروحه و مصادیق بیان شده در بیان فقها برای افساد فی الارض، می‌توان اینگونه اظهار نظر کرد که «افساد فی الارض» یک عنوان عام و کلی است که دارای معنای وسیع و گسترده‌ای است و تمام جرایم و گناهان را شامل می‌شود، لیکن خیلی از این جرایم دارای عنوان خاص جزایی و مجازات مشخص شده می‌باشند، مانند محاربه، زنا، قذف، سرقت و... خیلی از اعمال و رفتارهای دیگر که به مراتب ارتکاب آنها منجر به فساد عامه و باعث خطر و ضرر برای سلامت نظام جامعه اسلامی هستند و در عین حال معنون به عنوان خاص جزایی نمی‌باشند، تحت عنوان جرم «افساد فی الارض» قرار می‌گیرند که مواردی از آنها از دیدگاه فقها بیان شد و مصادیق دیگر از آن نیز که در قوانین مطرح شده است، در پی می‌آید:

۱. مائده / ۳۳.

۲. مائده / ۳۲.

۳. مومن قمی، محمد، کلمات سدید، ص ۳۷۰.

۴. مومن قمی، محمد، کلمات سدید، ص ۴۰۹.



بند دوم: مصادیق «افساد فی الارض» در قانون

همانگونه که اشاره شد عنوان «افساد فی الارض» با اینکه یقیناً از نظر قانون گذار اسلامی یک عنوان جزایی و دارای مجازات مشخص است، مع الوصف در قانون اسلامی راساً مورد جرم انگاری و مجازات قرار نگرفته و شرایط و احکام و مصادیق آن بیان نشده است جز آنکه در قوانین متفرقه آمده و برای آن مجازات تعیین شده است. با عنایت به مفاد قوانین و مقررات مختلفی که پس از انقلاب به تصویب رسیده است، چه قوانینی که بعداً مورد اصلاح قرار گرفته، و چه قوانینی که در حال حاضر لازم الاجراء می باشند مصادیق متعددی از «افساد فی الارض» به معنای خاص خود، نه در معنای اعم که همه جرایم مستلزم قتل را شامل می شود، احصا شده که به بیان آن پرداخته می شود:

۱- دائر یا اداره کردن مراکز فساد و فحشا

این عنوان در قوانین جزایی همچنان جرم محسوب می گردد و برای آن مجازات حبس مقرر شده است^۱، ولی در قانون مجازات اسلامی سابق (۱۳۶۲) در صورتی که عمل مذکور منتهی به فساد عامه می شده صراحتاً «افساد فی الارض» نامیده شده بود^۲. برخی در این باره نوشته اند:

«عنصر مادی این جرم، دائر کردن یا اداره کردن مرکز فساد و فحشا است... و عنصر معنوی جرم، سوء نیت عام است، و قصد اشاعه فساد و فحشا به عنوان سوء نیت خاص، لازم نیست، بلکه ممکن است با هدف کسب درآمد نامشروع یا اهداف دیگر صورت گیرد»^۳.

واقعیت آن است این مورد، از مصادیق بارز و روشن بزه «افساد فی الارض» است؛ چرا که بیشتر از هر بزه و جرم دیگری موجب به خطر افتادن سلامت اخلاقی افراد و جامعه می گردد. البته صدق بزه «افساد فی الارض» بر این مورد، جایی است که شخص با هدف و نیت سوء مرکزی را

^۱. بند یک ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.

^۲. تبصره ذیل ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات).

^۳. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۶۷۸.



(اعم از خانه یا جای دیگر) به ارتکاب این اعمال اختصاص دهد، و به صورت عادت و حرفه خود قرار دهد، و برای صدق عنوان تکرار عمل لازم است.^۱

۲- تشویق نمودن مردم به فساد و فحشا و یا فراهم نمودن موجبات آن منتهی به فساد عامه عنصر مادی این جرم همان تشویق و ترغیب و دلالت مردم و جوانان و هدایت آنان به سوی ارتکاب فساد و فحشا از طریق گفتار و ارائه آدرس محل و مرکز فساد است. باید گفت که خطر این مورد نیز به اندازه مورد دوم است؛ چرا که تشویق جوانان و ترغیب آنان و ارائه نشانی مراکز فساد، موجب فساد و فحشا و فاسد شدن اخلاق افراد و به خطر افتادن سلامت جامعه اسلامی می‌گردد. مستند این دو مورد به عنوان مصادیق بزه «افساد فی الارض» تبصره ماده ۱۰۳ قانون مذکور است که مقرر می‌داشت:

«افراد زیر به حبس از یک سال تا ده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شوند: کسی که مرکز فساد یا فحشا دائر یا اداره کند که مردم را به فساد و یا فحشا بکشاند. کسی که مردم را به فساد یا فحشاء تشویق کند یا موجبات آن را فراهم نماید. تبصره: در صورتی که عمل فوق سببیت از برای فساد عفت عامه داشته باشد و با علم به سببیت آن را مرتکب شود، مجازات «افساد فی الارض» را خواهد داشت».

طبق این تبصره دائر یا اداره کنندگان مرکز فساد و تشویق کنندگان مردم به فساد و فراهم کنندگان موجبات فساد که در عمل سبب فساد عفت عامه شود و مرتکبین نیز عالم به اثر عمل ارتكابی خود باشند، از مصادیق بارز «افساد فی الارض» هستند. پس باید گفت کسی که مرکز فساد و فحشا دایر و یا اداره نماید، و شغل خود قرار داده و از این راه کسب درآمد نماید، اعم از آنکه خود هم در این مراکز به ارتکاب فساد پردازد، و یا آنکه با اداره آن مرکز، موجبات ارتباط غیر شرعی مردان و زنان اجنبی را فراهم نماید، و یا آنکه مردم را به حضور در این مراکز هدایت و تشویق نماید، چه اتهامی غیر از «افساد فی الارض» می‌تواند داشته باشد؟ کما اینکه بارها گزارشاتی از تشکیل اینگونه مراکز و افرادی که بصورت باندى یا خانوادگی منزل خود را به محل

^۱ . ر. ک: گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، ۳۵۱.



ارتکاب فساد و اعمال منافی عفت اختصاص داده، و خود نیز جزو مرتکبین بوده و از مراجعان قبل برقراری ارتباط، وجوهی را دریافت کرده‌اند شنیده ایم تشویق و پرونده‌های زیادی در محاکم قضایی در این خصوص تشکیل گردیده که گویای افساد بودن این افراد و فجایی که از اعمال آنان دامن جوانان و خانواده‌های آنان را گرفته است، می‌باشد. بنابراین کسانی که منزل خود را به این اعمال غیر شرعی اختصاص داده و به دفعات مرتکب این کارها می‌شوند و افراد و جوانان کثیری را آلوده می‌کنند و سلامت نظام و جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازد، آیا از مصادیق «افساد فی الارض» نمی‌باشند؟ و آیا مستحق مجازات «افساد فی الارض» نیستند؟ علی رغم خطر و ضرر اینگونه افراد برای سلامت و اخلاق جامعه و نظام اسلامی، قانون گذار در سال ۱۳۷۵، با آنکه مفاد یاد شده را عیناً در دو بند الف و ب ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات تکرار نموده، مع الوصف، در متن ماده مجازات شلاق را حذف نموده و در تبصره ماده یاد شده بجای آنکه عمل اینگونه افراد را همچون مقنن سابق در صورتی که سبب فساد عامه شوند، «افساد فی الارض» محسوب نماید، چنین مقرر داشته است:

«تبصره - هرگاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید، علاوه بر مجازات مذکور به حد «قوادی» نیز محکوم می‌شود».

ملاحظه می‌گردد رویه مقنن سابق بر برخورد شدید و مناسب با اعمال فساد آور و دایر کنندگان مراکز فساد جهت سلامت نظام جامعه اسلامی بوده، لیکن مقنن لا حق تغییر رویکرد داده و با مسکوت گذاشتن «افساد فی الارض» موضوع قوادی را مطرح که دارای مجازات شلاق می‌باشد، و به دلیل همین برخورد ضعیف و غیر متناسب با اینگونه افراد، منکرات و ارتکاب اعمال منافی عفت به تباهی جوانان روبه فزونی است. آیا اتهام اینگونه افراد، صرفاً رابطه نامشروع و خلوت با نامحرم و یا قوادی است؟ که پس از دستگیری و تشکیل پرونده به اتهامات مذکوره به شلاق و جزای نقدی و یا نقدی و یا بعضاً حبس محکوم شوند، و پس از تحمل مجازات سبک یاد شده، مجدداً به فعالیت بنیان برانداز خود ادامه دهند؟ یا آنکه اتهام این افراد «افساد فی الارض» به دلیل نوع اعمال ارتكابی و گستردگی دامنه فعالیت و مجازات آنان «اعدام» بوده تا موجب قطع



ماده فساد گردد این در حالی است که در سال ۱۳۶۲ بخشنامه‌هایی از سوی دادستان کل کشور به عنوان «داسراهای عمومی و انقلاب اسلامی ارتش» در این خصوص صادر گردیده که از آن جمله است: «نظر به اینکه تشکیل باندهای فحشا و منکرات و ارتشاء که موجب اشاعه فساد و انحطاط و ورود ضربات و لطمات جبران ناپذیر به پیکر جامعه اسلامی می‌گردد، از مصادیق بارز «افساد فی الارض» تلقی و...»^۱.

نیز در کلام فقها آمده است: «تلاش اینگونه افراد برای ابتلاء عامه مردم به اعمالی مانند زنا و گناهان کبیره و دیگر فواحش، سعی در فساد در زمین محسوب می‌شود...»^۲.

۴- خرید، فروش، نگهداری، حمل یا قاچاق مواد مخدر در سطح گسترده باعث اعتیاد گسترده افراد

امروزه موضوع قاچاق مواد مخدر و ابتلای افراد جامعه به اعتیاد به این بلای خانمانسوز، از مظاهر بارز و روشن «افساد فی الارض» است؛ چرا که هیچ جرم و عمل خلاف قانون و شرع دیگر تا این اندازه برای سلامت نظام اسلامی و اجتماع خطرناک و مضر نمی‌باشد. همه ما شاهد آن بوده ایم افرادی که به مواد مخدر آلوده شده‌اند، چگونه اراده و توان خود را از دست داده و به دنبال اعتیاد مرتکب انواع جرائم دیگر از سرقت و... گردیده و خانواده‌های بسیاری به همین دلیل از هم پاشیده شده‌اند، و خیلی از مضرات دیگری که به دلیل آشنایی جامعه ما با پیامدهای منفی آن لازم به بیان نمی‌باشد. در این رابطه قسمت دوم ماده ۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد قاچاق تریاک مقرر می‌دارد:

«در موارد مذکور در فوق چنانچه در نتیجه تکرار جرم، مجموع مواد مخدر به بیش از پنج کیلوگرم برسد، مرتکب در حکم «افساد فی الارض» است...»

در ماده ۹ همین قانون و اصلاحیه آن ۷۶/۸/۳ در مورد قاچاق هروئین و سایر مشتقات مواد مخدر مانند، مرفین، کدئین، متادورن، حشیش و غیره آمده است:

^۱. حبیب زاده، محمد جعفر، بررسی جرم محارب و افساد فی الارض، ص ۵۸.

^۲. مومن قمی، محمد، کلمات سدید، ۴۰۹.



«در مرتبه چهارم چنانچه مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد، مرتکب در حکم «افساد فی الارض» است...».

بنابراین شکی نیست که قاچاق مواد مخدر که باعث ابتلای افراد جامعه می‌شود از مصادیق روشن «افساد فی الارض» می‌باشد. کما اینکه از نظر فقهای شورای نگهبان که در مورد حذف ماده ۲۰۱ لایحه حدود و قصاص سال ۶۱ و ذکر مصادیق افساد فی الارض بیان شد، «تهیه و فروش مواد مخدر در حد زیاد که موجب فساد جامعه شود» بالصرache از مصادیق «افساد فی الارض» محسوب شده بود. علاوه موید این امر استفتایی است که از امام خمینی در این خصوص به عمل آمده است: حضرت امام (ره) در جواب استفتاء شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۲ و در جواب این سوال که «در قاچاق تریاک که فی الجمله دارای منافع مشروع است، در چه صورتی «افساد فی الارض» بر آن صدق می‌کند؟» فرموده اند:

«بسمه تعالی- فساد در صورتی است که مواد مخدر پخش شود، بطوری که موجب ابتلاء بسیاری شود یا به قصد این عمل، یا با علم به این اثر.^۱» نکته ای که در پاسخ حضرت امام (ره) وجود دارد آن است که در صورت وجود و تحقق هر یک از دو ضابطه عینی (پخش گسترده مواد مخدر و ابتلاء بسیاری از افراد جامعه به اعتیاد) و یا ذهنی (که مرتکب به قصد فساد و ابتلاء افراد نسبت به توزیع مواد مخدر اقدام نماید) افساد فی الارض صدق می‌نماید. همین امر یعنی صدق عنوان «افساد فی الارض» بر توزیع کننده وسیع مواد مخدر در صورتی که سبب فساد در ناحیه یا منطقه ای از زمین شود، در بخشنامه شماره ۱/۴۳۳۸۳ - مورخ ۱۳۶۱/۹/۱۶ شورای عالی قضایی تصریح شده است. برخی از فقها در این خصوص گفته‌اند: «اقدام به توزیع مواد مخدر بخاطر ابتلاء عامه مردم به این مواد... سعی در فساد در زمین محسوب است.» دیگری در این مورد می‌نویسد: «چون خروج جامعه از حالت اعتدال به هر کیفیتی و به هر میزانی و با هر شیوه و وسیله ای که صورت بگیرد، موجب تحقق فساد است، لذا جرایمی مانند تشکیل باندهای فحشا و منکرات و

^۱. حبیب زاده، محمد جعفر، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض، ۵۶.



ارتشاء و کلاهبرداری، قاچاق مواد مخدر، تحریک و تشویق مردم به بی عفتی و هرزگی و امثالهم، از مصادیق بارز «افساد فی الارض» هستند.»

۵- اقدام به ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری از طریق تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری اقدام به امور فوق چون بصورت باندى و گروهى صورت مى پذیرد و موجب سلب اعتماد عمومى و جریان امور بر خلاف طبیعى و مقررات قانونى مى گردد، از مصادیق «افساد فی الارض» مى باشد؛ همانگونه که ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۴/۶/۲۸ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر مى دارد: «کسانى که با تشکیل یا رهبرى شبکه چند نفرى به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقول که از طریق رشوه کسب کرده اند، به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن - حسب مورد به دولت یا افراد به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم مى شوند و در صورتی که مصداق «افساد فی الارض» باشند، مجازات آنها مجازات «افساد فی الارض» خواهد بود.»

۶- اخلال در نظام اقتصادی کشور

اخلال در نظام تولید، توزیع، صادرات از طریق کارهایی مثل قاچاق ارز، احتکار، گران فروشی، رشا و ارتشاء، خارج کردن میراث فرهنگی از کشور، حیف و میل کلان اموال مردم با تأسیس شرکتهای مضاربه ای و... به قصد ضربه زدن به نظام اسلامی و یا مقابله با آن.

در این رابطه ماده ۲ قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۸ مقرر مى دارد: «هریک از اعمال مذکور در بندهای ماده یک چنان چه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مذبور، چنان که در حد «افساد فی الارض» باشد، مرتکب به اعدام و در غیر اینصورت...» در اینجا مقنن به انگیزه مرتکب توجه داشته و ارتکاب اعمال احصا شده را چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام و مقابله با آن صورت پذیرد و با علم و آگاهی به اینکه این اعمال مؤثر در ورود ضربه به



نظام اسلامی می‌شود، از مصادیق «افساد فی‌الارض» محسوب کرده است که به مجازات آن محکوم می‌شوند. البته ایرادی که در این ماده وجود دارد آن است که تعیین ملاک و انطباق اعمال با «افساد فی‌الارض» و احراز انگیزه مرتکب یا مرتکبین را بر عهده محکم گذاشته و چگونگی این احراز و معیارهای آن را بیان نکرده است.

۷- جعل، توزیع یا وارد کردن اسکناس مجعول داخلی به قصد مبارزه با نظام ارتکاب این امر نیز به خاطر آنکه خارج از روند سالم اقتصادی بوده و باعث تضعیف نظام و ورود ضربه به آن می‌شود، در صورتی که به قصد مبارزه با نظام اسلامی باشد، از مصادیق «افساد فی‌الارض» محسوب شده است. ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و وارد کنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان مجعول، مصوب تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۸ مقرر می‌دارد: «هر کس اسکناس رایج داخلی را بالمباشره جعل کند یا با علم به مجعول نمودن، توزیع یا مصرف نماید، چنانچه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، به اعدام محکوم می‌شود. همچنین عامل عامد و عامل ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان «افساد» به اعدام، محکوم می‌گردد...». در اینجا باز مقنن به قصد و انگیزه مرتکبین عنایت داشته، یعنی در صورتی که به قصد مبارزه و مقابله و تضعیف نظام اسلامی باشد و یا به صورت باندی و سازمان یافته انجام شود، از مصادیق «افساد فی‌الارض» محسوب و دارای مجازات «افساد فی‌الارض» می‌باشد.

۸- سایر موارد

با توجه به آنچه که سابقاً هم بیان شد، واژه «افساد فی‌الارض» یک عنوان عام است که تمام جرایم را بخاطر فسادی که در ارتکاب آنها برای جامعه وجود دارد شامل می‌شود. اما در این تحقیق، هدف بیان جرایمی است که مستقلاً تحت عنوان «افساد فی‌الارض» قرار می‌گیرد و معنون به عنوان جزایی خاص دیگر نیستند؛ مانند مواردی که به شرح قبل، از کلام فقها و مصادیق قانونی بیان شد، که در آنها مستقلاً به «افساد فی‌الارض» تعبیر شده است. در عین حال قانونگذار موارد زیاد دیگری در قانون مجازات اسلامی یا قوانین دیگر بیان نموده که در آنها



«محارب» و «افساد فی الارض» را با هم استعمال نموده است؛ مانند آنچه که در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ آمده است: «هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و افساد فی الارض می باشد.» باید گفت که این مورد بیان «محارب اصطلاحی» است که از مصادیق «افساد فی الارض» بوده^۱ و بر گرفته از مفاد آیه شریفه ۳۳ سوره مائده می باشد که توسط قانونگذار مورد جرم انگاری و تعیین مجازات قرار گرفته، و علت ذکر عبارت «افساد فی الارض» در متن ماده، متأثر از جمله «و یسعون فی الارض فساداً» در آیه یاد شده می باشد. کما اینکه بیشتر مفسرین و فقها ایجاد فساد را علت و دلیل حرمت محاربه و مشمول مجازاتهای چهارگانه، ذکر کرده اند^۲ یا آنکه در ماده ۱۸۷ قانون مرقوم، ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و تهیه اسلحه برای این منظور و یا در اختیار گذاشتن امکانات مالی مؤثر در اختیار گروه اول با آگاهی و اختیار را «محارب و افساد فی الارض» نامیده، و در ماده بعد (۱۸۸) نامزد پست حساس کودتا شدن بشرط تأثیر این نامزدی در تحقق کودتا را نیز «محارب و افساد فی الارض» خوانده است. یکی از اعمالی که از مصادیق روشن «افساد فی الارض» است و در عین حال در مجموعه قوانین ما بالصراحه به عنوان مذکور مورد جرم انگاری قرار ننگرفته، عملیات بمب گذاری است. مرتکبین اینگونه اعمال که با نیت سوء و با هدف مبارزه و مقابله با نظام اسلامی و ایجاد خوف و رعب و وحشت در دل مردم، اقدام به بمب گذاری و انفجار در داخل اماکن عمومی و یا شوارع عام می نمایند، چه در این انفجارها فرد یا افرادی کشته شوند و یا نشوند، از مصادیق بارز «افساد فی الارض» هستند. در این رابطه حضرت امام (ره) فرموده اند: «اینان (کسانی که دست به انفجار در جنوب زدند) «افساد فی الارض» هستند، چه آنان که مستقیماً در این گونه اعمال شرکت می نمایند و چه آنان که

۱. ر.ک، زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی - ص ۲۴۳.

۲. ر.ک: محقق اردبیلی، زبده البیان، ۶۶۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲/ ۴۹۲؛ لنگرانی، تفصیل الشریعه، ۶۳۸؛

شاهرودی، بایسته های فقه و جزا، ۲۴۷ و ۲۴۸ و مومن، محمد، ۴۰۹.



اینگونه جریانات را هدایت می‌کنند، حکم «افساد فی الارض» روشن است^۱. پس با توجه به جمیع مطالب مطروحه می‌توان گفت که: «افساد فی الارض» یکی از جرایم مخصوص در حقوق جزای اسلامی است که در آیات قرآن به صراحت بیان گردیده، فقهای عظام و قانون‌گذاران اسلامی، در موارد متعددی اعمال ارتكابی را «افساد فی الارض» محسوب و مورد لحوق حکم و مجازات قرار داده‌اند، و جرمی است که علیه صلاح و سلامت جامعه اسلامی صورت می‌پذیرد، از قبیل تشکیل و اداره مراکز فساد و فحشا، تشویق به آن، توزیع گسترده مواد مخدر و مبتلا کردن عده کثیری به آن و... که موجب تباهی افراد و جامعه اسلامی می‌شوند.

بخش پنجم: مجازات افساد فی الارض در شرع

عنوان «افساد فی الارض» منشأ شرعی و قرآنی دارد، و برای اولین بار در منطق وحی بیان گردیده است. در آیات قرآن از فعل کسانی که بر خلاف اوامر و نواهی الهی عمل نموده، تعبیر به «افساد فی الارض» شده است، و مرتکبین اینگونه اعمال «افساد فی الارض» نامیده شده‌اند، و برای آنان مجازات (دنیوی و اخروی) مقرر گردیده است. شرع در معنای اعم، آیات قرآن و متون فقهی را شامل می‌گردد، و نظرات و فتاوی فقها هم در راستای بیان احکام شرعی مستنبط از قرآن و سنت می‌باشد. بنابراین مجازات «افساد فی الارض» در قرآن و فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بند اول: مجازات «افساد فی الارض» در قرآن

مجازات «افساد فی الارض» به معنای اخص آن (ارتکاب اعمالی که موجب فساد عامه یا به خطر افتادن سلامت جامعه اسلامی شود) طبق نظر قرآن کریم «قتل» است. «افساد فی الارض» انصراف به ارتکاب اعمالی دارد که منشأ فساد گسترده‌ای در منطقه‌ای از زمین شود و «افسادین فی الارض» عنوان کسانی است که مرتکب جنایاتی می‌شوند که در قرآن، فقه و قانون، عنوان مشخص جزایی، مانند قتل، سرقت،... ندارند، در عین حال موجب اشاعه فساد و تباهی در بین

^۱. امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰۵/۱۲.



مردم، ایجاد اضطراب و ناامنی و خروج جامعه اسلامی از حالت نظم و سامان می‌گردند. مانند: قاچاقچیان مواد مخدر، دایر و اداره کنندگان مراکز فساد و فحشا، مرتکبین آشوب و شرارت، توزیع کنندگان سی دی‌های مستهجن از زنان مسلمان ایرانی و...

مستند این حکم، آیه شریفه ۳۲ سوره مائده می‌باشد: «و من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل، انه من قتل نفساً بغير نفس، او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً...؛ به خاطر اقدام قابیل (به قتل برادرش هابیل) مقرر نمودیم که هر کس دیگری را به ناحق و بدون آنکه کسی را کشته باشد و یا مرتکب فساد شده باشد بکشد، گویا همه انسانها را کشته است...» این آیه شریفه یکی از مستندات قائلین به جرم «افساد فی الارض» و مجازات «قتل» برای آن است. مفهوم این آیه این است که اگر کسی، شخصی را بکشد که او دیگری را کشته است، و یا فساد در زمین مرتکب شده است، مانند کسی نیست که همه مردم را کشته باشد. پس مستنبط از آن، عدم تقبیح فعل کسی است که دیگری را به جرم «فساد» کشته است و نتیجه آن جواز «قتل» مرتکب «افساد فی الارض» می‌باشد. صاحب کنزالعرفان می‌نویسد:

«و «بغير نفس» یعنی (اقدام شخص به قتل دیگری) به جهت قصاص، و فساد و تباهی در زمین که موجب قتل است، نباشد.^۱»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: «با جمله «بغير نفس» دو نوع قتل استثناء شده: ۱- قتل به عنوان قصاص، ۲- قتل به جرم «فساد در زمین» (که در آیه بعد، درباره آن سخن گفته است).^۲» بنا بر عقیده مفسری دیگر که در ذیل تفسیر آیه، «افساد فی الارض» را به راهزنی ارتداد، زنا، محصنه و امثال آن، معنی کرده است، هر چند این عناوین از جرایم مخصوصه هستند، ولی با توجه به آنکه مجازات آنها قتل است و از طرفی کلمه «و امثال آن» حکایت از جرایمی دارد که مانند جرایم احصا شده موجب اشاعه و گسترش فساد در زمین می‌شوند، دلالت آیه بر وضع مجازات «قتل» برای جرم «فساد در زمین» را می‌رساند، اعم از آنکه فساد یاد شده

^۱ . فاضل مقداد، کنز العرفان، ترجمه دکتر عقیقی بخشایش، ۸۷۳/۲

^۲ . المیزان، ۵۱۶/۵



ناشی از جرایم منصوصه مانند راهزنی و زناى محصنه باشد و یا جرایم دیگری که به همین کیفیت موجب فساد در زمین می‌شوند.^۱ محقق اردبیلی در این زمینه می‌نویسد: «او» در جمله (قتل نفساً بغیر نفس او فساد فی الارض) اشاره به این مطلب دارد که وجود هر یک از این دو عنوان، برای جواز قتل مرتکب کفایت می‌کند، همچنان که فقدان این دو عنوان، موجب حرمت قتل می‌گردد.^۲

یکی از فقههای معاصر گفته است: «قتل جایز در مورد قصاص و در مورد فساد در زمین وجود دارد».^۳ فقیهی دیگر برای اثبات مجازات «قتل» در مورد جرم «افساد فی الارض» به این آیه شریفه تمسک جسته و این حکم را دارای مبنای عرفی و عقلی دانسته و در تقویت این استدلال به آیه دیگری از قرآن استظهار نموده «و قال فرعون ذرونی اقتل موسی و لیدع ربه انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد»^۴ و این آیه را از جمله شواهد عقلایی بودن حکم مجازات «قتل» برای «افساد فی الارض» در آیه مورد استناد دانسته است. تقریب استدلال وی به این صورت است که: «فرعون در مشورت برای قتل موسی، دلیل خود را بیم دگرگون شدن دین مردم و ایجاد فساد در زمین بیان می‌کند. این توجیه در صورتی تمام و مفید است که در ارتکاز مخاطبین که از عقلاً بودند این معنا باشد که هر کسی در زمین باعث فساد شود، مستحق مجازات «قتل» بلکه حتی در صورت بیم ایجاد فساد، نیز برای حفظ اجتماع از خطر چنین فردی و دفع فساد او می‌توان او را کشت... و زمانی که شارع خطاب به عقلاء می‌گوید: «من قتل نفساً بغیر نفس...» می‌فهمند که شارع ارتکاز آنها را امضاء و مجوز قتل افساد فی الارض را صادر کرده است».^۵

۱. ر. ک: کاشانی، ملا فتح اله، منهج الصادقین، ۲۱۸/۳.

۲. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان، ص ۶۶۶.

۳. فاضل، تفصیل الشریعه، ۶۳۹.

۴. قاف/ ۲۶.

۵. مومن قمی، محمد، کلمات سدیدة/ ۴۰۴.



ایشان در پایان استناد خود به آیه شریفه می‌نویسد: «بنابراین دلالت آیه بر جواز قتل افساد فی‌الارض، تمام بوده و «افساد فی‌الارض» تمام موضوع برای جواز قتل است»^۱.

برخی^۲ ایراد کرده‌اند که آیه شریفه فقط دلالت دارد که در اثر ارتکاب فساد در زمین می‌توان افساد را به قتل رسانید، ولی دلالت ندارد که هر افسادی را می‌توان به قتل رساند. در پاسخ این ایراد می‌توان گفت که این ایراد در صورتی وارد است که مساله قتل افساد فی‌الارض یک امر تبعیدی محض باشد، اما وقتی موضوع جزء مسایل عقلایی است، از اشاره شارع فهمیده می‌شود که هدف شارع امضای درک عقلا است؛ چون حکم قتل افساد فی‌الارض برای دفع فساد او یک مساله عقلایی است، و هرگاه شارع ولو اجمالاً با آن موافق باشد، عرف نیز از موافقت شارع، اطلاق حکم را استنباط می‌نماید^۳.

استدلال به یکی از این دو آیه و یا هر دو آیه و اثبات حکم قتل برای افساد فی‌الارض مورد قبول بسیاری از محققان و حقوقدانان واقع شده است. البته در این میان برخی معتقدند که در هر جا عنوان «افساد فی‌الارض» تحقق یابد، یکی از مجازاتهای چهارگانه که در آیه شریفه و به تبع آن در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی بیان شده است، در مورد «افساد فی‌الارض» اعمال می‌شود.^۴ البته به نظر ما این نظریه قابل ایراد است؛ چرا که طبق نظر مفسرین و فقها مجازاتهای چهارگانه در مورد محارب اصطلاحی است که یکی از مصادیق «افساد فی‌الارض» می‌باشد و قابل تسری به هر افساد فی‌الارض ولو اینکه محارب نباشد، نیست. یکی از آیات دیگر قرآن که بعضی از فقها برای اثبات مجازات قتل «افسادین فی‌الارض» بدان تمسک نموده‌اند آیه «و

^۱. همان.

^۲. ر. ک: آیت اله سید محمد حسن، مقاله محاربه و افساد فی‌الارض، ماهنامه دادرسی، سال دوم، شماره نهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۷، ص ۱۳.

^۳. حبیب زاده، محمد جعفر، بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض، ص ۳۶.

^۴. ر. ک: نعنکار، مهدی، افساد فی‌الارض در فقه و حقوق موضوعه، ص ۹۶-۱۰۰.



قاتلوا هم حتی لا تكون فتنه ويكون الدين كله لله»^۱ می‌باشد. تقریب استدلال ایشان به این صورت است که: «خداوند متعال، مسلمانان را به جنگ تا پایان فتنه فرمان داده است، همان گونه که هر جا فتنه ای باشد، جنگ برای دفع آن واجب است، هر جا شخصی یا گروهی در صدد فتنه باشند، جنگ برای دفع آنان واجب است و اگر فتنه رفع و دفع نمی‌شود مگر با جنگ و کشتن آن فرد یا گروه، بی تردید، جنگ و قتل آنان جایز بلکه واجب است.»^۲

وی در ادامه آورده است: «فتنه برابر با فساد گسترده است، که ما از آن به فساد در زمین تعبیر می‌کنیم، و کشتن افساد فی الارض برای دفع فساد او واجب است.»^۳

ایشان همچنین برای اثبات مجازات قتل افسادین فی الارض، به آیه ۳۳ سوره مائده (انما جزا الذین یحاربون...) استناد و می‌نویسد:

«چون جمله «ویسعون فی الارض فساداً بر الذین یحاربون الله» عطف شده و در اینجا از باب عطف عام «افساد فی الارض» بر خاص (محاربه که یکی از مصادیق افساد است) می‌باشد و استظهار از آیه آن است که افساد در زمین علت تمام برای ترتب مجازات مذکوره بر محارب است. چون محارب، افساد فی الارض است، و... و آنچه که روشن است آنکه آیه دلالت دارد بر اینکه فساد در زمین بلکه سعی در فساد تمام موضوع است برای قتل سعی در فساد»^۴. اما مجازات «افساد فی الارض» به معنای اعم (ارتکاب اعمالی که منجر به افساده می‌شوند و دارای عنوان خاص جزایی هستند، مانند قتل، زنا (محصنه یا غیر محصنه)، سرقت و...) در قرآن و کتاب حدود از کتب فقهی بیان شده است.

^۱. انفال / ۲۹؛ بقره / ۱۹۳.

^۲. مومن قمی، محمد، کلمات سدیده، ص ۴۰۵-۴۰۴.

^۳. همان - ص ۴۰۵ «و بما ان الفتنه مساويه للفساد الواسع الذی نعبر عنه بالفساد فی الارض، فقتال الافساد فی الارض و قتله واجب، لکی یرتفع الفساد او یندفع»

^۴. همان، ص ۴۱۲-۴۰۸.



بند دوم: مجازات «افساد فی الارض» در فقه

در کتب فقهی علیرغم آن که بابی تحت عنوان «افساد فی الارض» وجود ندارد و تعریفی از آن ارائه نشده است، اما از بررسی کلمات فقها روشن می‌شود که در نظر بسیاری از آنان «افساد فی الارض» جرم مستقلی است؛ چراکه در موارد متعددی، مجازات را از باب «افساد فی الارض» دانسته اند. با توجه به مصادیق «افسادین فی الارض» در کلمات فقها دو نوع مجازات بیان شده است: ۱- قتل ۲- قطع که در ادامه به ذکر مصادیق و شرح آنها پرداخته می‌شود.

۱- مجازات قتل

فقها در مورد مرتکبین خیلی از اعمال مجرمانه قائل به مجازات «قتل» شده‌اند و علت آن را «افساد بودن» مرتکب، دانسته اند.

مصادیق مشمول مجازات قتل به دلیل افساد بودن مرتکب در نظر فقها عبارتند از:

الف: اعتیاد (عادت داشتن) به کشتن بردگان

ب: اعتیاد به کشتن اهل ذمه

ج: نبش قبر و کفن دزدی در صورت تکرار

د: آتش زدن عمدی منزل دیگری

ه: سحر و جادو نمودن

و: اعتیاد به خرید و فروش سموم کشنده

در قصاص، تساوی در دین و حریت (آزاد بودن) شرط است. پس اگر مسلمانی، کافر ذمی را بکشد و یا آنکه انسان آزادی، شخص برده ای را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود؛ چون شرط یاد شده را ندارند، لیکن در صورت عادت به این فعل موجب «افساد در زمین» می‌شود و مجازات وی از باب «افساد» قتل است. شهید ثانی در روضه، علت قتل چنین شخصی را «افساده» بیان کرده است.^۱ یکی از مصادیق مجازات قتل، فروشنده سموم کشنده می‌باشد. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «خرید و فروش سموم کشنده حرام است و واجب است هر کس که آنها را خرید

^۱ . ر.ک: الجعلی العاملی، زین الدین، الروضه البهیة خ شرح اللمعة الدمشقیة، ۴۵/۱.



و فروش می‌کند تأدیب و مجازات شود، و اگر بر عمل خود ادامه دهد و دست بر ندارد، واجب است او را به قتل برسانند^۱». این عبارت دلیل بر آن است که چنین شخصی از مصادیق بارز افساد فی الارض است و در صورتی که با تعزیر و تأدیب دست از عمل خود نکشد، بعنوان ساعی در فساد به مجازات «اعدام» محکوم می‌شود. در روایتی آمده است که: «اتی امیر المومنین (ع) بر جل نباش فاخذ امیر المومنین (ع) بشعره فضوب به الارض، ثم امر الناس ان يطووه بارجلهم، حتی مات^۲؛ مرد نباش (کفن دزد) را خدمت امیر (ع) آورده اند، حضرت موی او را گرفت و بر زمین زد و سپس به مردم فرمان داد تا او را پایمال کنند، مردم او را پایمال کردند تا مرد».

در روایتی دیگر در این خصوص آمده است که: «ما مجازات قتل نباش در صورت تکرار به آن خاطر است که وی افساد می‌باشد»^۳.

مرحوم ابن ادریس معتقدند: «مجازات کفن دزد در صورت تکرار قطع ید است. چون ساعی در فساد است»^۴.

برخی در این مورد می‌نویسند: «برخی از فقها به منظور جمع میان این روایات (روایت مربوط به دستور امام امیر المومنین (ع) برای قتل مرد نباش، و دیگر روایات در مورد قطع دست وی) روایات یاد شده را بر مورد تکرار جرم عمل کرده‌اند و مجازات قتل نباش را به اعتبار تکرار جرم و «افساد فی الارض» بودن وی دانسته‌اند»^۵.

در مورد مجازات قتل برای کسی که عمداً منزل دیگری را آتش می‌زند با عنایت به بیان فقها نیز اعتیاد به چنین امری استنباط می‌شود. کما اینکه در کلمات سدید آمده است:

^۱. شیخ طوسی، نهاییه، باب حد محارب، چاپ سوم، دارالکتب العربیه، ص ۷۱۳.

^۲. محمد بن حسن بن حر عاملی، وسائل الشیعه - دارالکتب الاسلامیه - تهران جلد ۱۸ - باب ۱۹ از ابواب سرقت حدیث ۳.

^۳. مومن، شیخ محمد، کلمات سدید، ص ۳۹۸-۳۹۶.

^۴. ر.ک: السرائر، مندرج در ینابیع الفقهیه، ص ۲۷۸.

^۵. هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ص ۲۸۳.



«ان اعتاد ذلک، قصداً للفساد و رای الامام قتله حسماً لفساده»؛ اگر شخص به انجام این عمل عادت پیدا نماید، و قصد فساد داشته باشد، و امام (ع) حکم به قتل چنین شخصی داده است، از باب این بوده که ماده فساد قطع شود. علاوه چنین فرضی باز مستنبط از کلام فقها عدم کشته شدن کسی در اثر چنین اقدامی است. آنچه که بیان شد مواردی است که در کلام فقها به عنوان مصادیق «افسادین فی الارض» محکوم به مجازات قتل (اعدام) هستند. صاحب کلمات سدیدة فقط چهار مورد اول را بیان نموده و در این خصوص نوشته است: «انه يظهر من کلمات بعض الاصحاب کلمات خیلی از اصحاب (فقها) مجازات قتل (اعدام) برای افساد فی الارض، و ما چهار مورد از آنها دست یافتیم و شاید جوینده، موارد دیگری را پیدا نماید. پس به عنایت به موارد یاد شده می توان گفت که: در نظر فقها «افساد فی الارض» یک عنوان جزایی و دارای وصف مجرمانه و مجازات (اعدام) در مورد نقل شده می باشد. کما اینکه در کلمات سدیدة پس از بیان مصادیق مذکوره آمده است: «فقد تلخص ان کون الافساد فی الارض، عنواناً خاصاً تقتل الافساد امر معهود عنه فقها ثنا امامیه؛ نتیجه آنکه «افساد فی الارض» عنوان مشخصی است که دارای مجازات قتل است و این موضوع در نزد فقهای امامیه امر شناخته شده ای است.»

۲- مجازات قطع

یکی دیگر از مجازاتها که در کلام فقها مورد تأکید قرار گرفته و تعلق آن را به دلیل افساد بودن مرتکب اعلام کرده اند، مجازات قطع دست است. ذیلاً مواردی از این جرایم بیان می گردد.

أ- آدم ربایی

شیخ طوسی^۲، ابو صلاح حلبی^۳ محقق حلی، علامه حلی و راوندی^۴، مجازات شخصی را که آدم ربایی می کند (شخص آزادی را می رباید) و می فروشد، قطع دست او می دانند. به دلیل این که

۱. مومن قمی، شیخ محمد، کلمات سدیدة، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۲. شیخ طوسی، النهایه، مندرج در ینایع، ۱۰۲/۲۳.

۳. ابو صلاح حلبی، الکافی، انتشارات کتابخانه امیر المؤمنین (ع)، اصفهان، ص ۴۱۳.

۴. قطب راوندی، فقه القرآن، انتشارات کتابخانه مرعشی، ۳۸۸/۲.



چنین شخصی «افساد فی الارض» است. شیخ طوسی در این خصوص چنین می‌گوید: «هر کس انسان آزادی را بدزد و بفروشد واجب است که دستش قطع گردد؛ زیرا جزء افسادین است».

ب- کفن دزدی

مجازات سارق، قطع دست است و کفن دزد هم سارق است، ولی فقها قطع دست کفن دزد را به خاطر نوع عمل او، از باب افساد بودن وی دانسته اند، نه از جهت حد سرقت. شهید ثانی^۱ و ابن ادریس^۲ این را گفته‌اند. در صورتی که کفن دزد عمل خود را تکرار کند و پس از هر بار تعزیر شود، در مرتبه چهارم کشته می‌شود.

ج- فروختن زن آزاد

یکی از مواردی که فقها حکم به قطع دست مرتکب داده‌اند، آن است که کسی زن آزادی را بفروشد، چه همسر خود او باشد و یا نباشد. در این فرض، موضوع سرقت منتفی است. علت اینکه در این مورد، فقها تعبیر به مجازات قطع نموده با وجود اینکه مرتکب را افساد دانسته اند و در دیگر موارد افساد فی الارض را مستحق مجازات مرگ تلقی کرده‌اند آن است که میزان مجازات با توجه به میزان خطر و فساد است که عمل مرتکب در جامعه ایجاد می‌نماید.

بند سوم: مجازات «افساد فی الارض» در قانون مجازات اسلامی

قانون گذار، باب هفتم از کتاب دوم (حدود) قانون مجازات اسلامی را به «محاربه و افساد فی الارض» اختصاص داده است. در مقام تعریف این عنوان در ماده ۱۸۳ آورده است: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد، محارب و افساد فی الارض می‌باشد.» و در ماده ۱۹۰ در مقام بیان مجازات گفته است. «حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفی بلد.» قانونگذار در عنوان و تعریف و ذکر مجازات، محاربه و افساد فی الارض را با هم بیان نموده، لیکن در این جا هر چند قانونگذار به صراحت گفته است؛ حد محارب و افساد

^۱. شهید ثانی، مسالک الافهام، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴/۳۲۵.

^۲. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مندرج در ینابیع، ۷۶/۲۳.



فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱- قتل ۲- آویختن به دار (به صلیب کشیدن) ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ (به صورت مخالف) ۴- نفی بلد (تبعید)، ولی با توجه به آنچه که در فصل مربوط به محاربه و افساد فی الارض و مستند شرعی آن (آیه ۳۳ سوره مائده) و نظرات فقها و مفسرین و نیز حقوق دانان بیان شد، این مجازات مربوط به محارب است. اگر چه محارب از حیث اینکه افساد فی الارض است، موضوع این احکام قرار گرفته است، ولی مجازات «افساد فی الارض» در معنای خاص خود، از این قانون استنباط نمی‌شود، و نمی‌توان ادعا کرد که احکام افساد همان احکام محارب است، چون محارب اخص از افساد است، و هیچ سنخیتی بین تشهیر سلاح یا تجهیز آن و اخافه عموم که مبین مفهوم محاربه است و قرابت بسیار زیاد با سرقت مسلحانه، راهزنی و سلب امنیت مردم از راه تهدید مسلحانه و اعمال زور و قدرت دارد، با اشاعه فساد و فحشا و توزیع مواد مخدر و یا زنای مکرر در بار سوم یا چهارم که از مصادیق «افساد فی الارض» است، وجود ندارد. پس این مقرر قابل استناد برای مجازات «افساد فی الارض» نمی‌باشد. ولی نکته ای که در این مقام قابل بیان می‌باشد این است که وقتی محارب از آن جهت که افساد است، حکم دارد، پس خود فساد نیز مستقلاً می‌تواند مبنا و موضوع حکم و مجازات باشد. آنگونه که در بحث مربوط به «افساد فی الارض» در دیگر قوانین متفرقه جزایی خواهد آمد. البته چنانکه بارها گفته شد قانونگذار در سال ۱۳۶۱، در قانون حدود و قصاص، جرائم محاربه و افساد فی الارض را از هم تفکیک و به صورت مستقل و مجزا بیان نموده. به این صورت که در ماده ۱۹۶ آورده بود: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب می‌باشد.» و در ماده ۲۰۱ در مقام بیان افساد فی الارض، مقرر کرده بود: «هر فرد یا گروهی که با توجه به علم و آگاهی دست به عملی زند که سلامت نظام جامعه اسلامی را در قسمتی از زمین به خطر اندازد، افساد فی الارض» این بیان حکایت از اعتقاد قانون گذار به وجود دو جرم مستقل و مجزا از هم داشت. لیکن ماده ۲۰۱ به دلیل عام بودن مورد ایراد اعضای شورای نگهبان قرار گرفت. قانون گذار در مقام اصلاح، ماده را حذف نمود تا اینکه قانون گذار در سال ۱۳۷۰، فقط واژه «افساد فی الارض» را به دنبال



«محارب» در ماده ۱۸۳ اضافه نمود، و موجب ابهام و اجمال در خصوص آن گردیده و این ابهام همچنان وجود دارد. پس نمی‌توان برای تشخیص و تعیین مجازات افساد فی‌الارض به این قانون تمسک نمود.

اما در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی، قانون گذار بشرح تبصره ماده ۱۰۳ قانون مرقوم به «افساد فی‌الارض» و مجازات آن تصریح کرده بود. اصل ماده راجع به تعیین مجازات حبس (از یک تا ده سال) و شلاق (تا ۷۴) ضربه برای دائر یا اداره کنندگان مراکز فساد و فحشا و یا تشویق نمودن به این امور بود، ولی تبصره اینگونه مقرر می‌داشت: «در صورتیکه عمل فوق سببیت از برای فساد عامه داشته باشد، و با علم به سببیت آنرا مرتکب شود، مجازات «افساد فی‌الارض» را خواهد داشت. کسی که افساد فی‌الارض شناخته شود، قطعاً دارای مجازات «اعدام» است. و این ماده برای جرم افساد فی‌الارض و مجازات قابلیت استناد را داشت. اما در اصلاح و تصویب مقررات قانون تعزیرات در سال ۱۳۷۵، با اینکه ماده مرقوم عیناً در ماده ۶۳۹ تکرار شده است، لیکن مفاد تبصره از آن حذف گردیده و به این ترتیب هم جرم و هم مجازات افساد فی‌الارض در قانون مجازات اسلامی مشخص نمی‌باشد. کما اینکه در زمان حاکمیت قانون تعزیرات سابق و ماده مرقومه، دادگاهها آرای در مورد تشکیل دهندگان خانه‌های فساد به اتهام «افساد فی‌الارض» صادر نموده‌اند: از آن جمله یکی از دادگاههای انقلاب اسلامی چنین رای صادر کرده است: در تاریخ چهارم آبان ماه سال یکهزار و سیصد و شصت و پنج هجری شمسی شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران در وقت فوق‌العاده جهت اصدار و انشاء حکم در خصوص مجرم..... فرزند..... با نام مستعار نازی تشکیل گردید.

گردش کار: نامبرده قبلاً به موجب رای مورخه ۱۳۶۴/۱۲/۲۰ صادر از شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران به جرم «افساد فی‌الارض» به شرح دادنامه مستحق کیفر اعدام و استرداد اموال مکتسبه از حرام تشخیص داده شده است.... نظر به اینکه دادگاه صادر کننده رای نخستین بلا تصدی گردیده است، طبق مرجوعه مورخه ۶۵/۸/۴ شعبه اول دادگاه انقلاب امر صدور و انشاء



حکم نهایی به شعبه حاضر (شعبه دوم) محول گردید. بدین جهت دادگاه مجدداً مجرمه را احضار و در جلسه مورخ ۶۵/۸/۴ موضوع اتهامیه را به وی تفهیم..... پس از بررسی آرا و نظرات دادگاه بدوی و عالی و انجام مشاوره در تاریخ ۶۵/۸/۶ ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر به انشاء حکم مبادرت ورزید:

«حکم دادگاه»

نظر به افساد بودن مجرمه..... به سبب اشاعه فساد و فحشا و منکرات و عضویت در باند فحشا به شرح دادنامه صادره مورخه ۶۴/۱۲/۲۰ و صورتجلسه مورخ ۶۵/۸/۴ (تنظیمی در دادگاه حاضر) و استحقاق مجازات اعدام مجرمه به سبب ارتکاب این جرم مستنداً به آیات شریفه قرآن و احکام مطهره اسلام و... اعتراف صریحی که مجرمه در نزد این دادگاه دائر به ارتکاب جرائم منتسبه نموده است..... دادگاه حکم مجرمه فوق التصویب و استرداد آن قسمت از اموالی که از طریق حرام به دست آورده را انشاء نموده مقرر است دادسرای انقلاب اسلامی تهران مفاد حکم دادگاه را در مورد اعدام مجرمه پس از وصول اجازه اجراء از طرف شورای محترم عالی قضایی به مرحله اجرا در آورد..... حاکم شرع شعبه دوم دادگاه انقلاب تهران

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی این مقاله فهمیدیم مُفسِد فی الارض کسی است که با انجام برخی گناهان و اقدامات نابجا، آزادی، امنیت، عدالت و آرامش عمومی را تباه کرده و جامعه را از حالت اعتدال خارج سازد. این اصطلاح برگرفته از قرآن است. گروهی از فقیهان با استناد به آیه محاربه عنوان مفسد فی الارض را مستقل از محاربه دانسته و مجازات قتل را برای آن در نظر گرفته‌اند. گروهی دیگر این دو عنوان را یکی دانسته و همان مجازات‌های محاربه را برای آن برشمرده‌اند. فقیهان شیعه اموری از قبیل آدم‌ربایی، عادت داشتن به کشتن اهل ذمه، عادت داشتن به کفن‌دزدی، سحر و تکرار محرمات را از مصادیق افساد فی الارض دانسته‌اند. مطابق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور و دایر کردن مراکز فساد و فحشا از مصادیق افساد



فی‌الارض است و برای آن مجازات اعدام در نظر گرفته شده است. در منابع روایی و فقهی شیعه، بخش مستقلی با عنوان «مفسد فی الارض» یا «افساد فی الارض» نیامده است؛ روایات مربوط به این موضوع در ابواب مختلفی نظیر باب قصاص، باب حدود محارب و باب دیات گردآوری شده است. همچنین احکام آن در ضمن مباحث فقهی متفرقه، مانند غصب، ضمان، تعزیرات، قصاص، محاربه، حدود و دیات مطرح شده است. فقیهان اموری را به‌عنوان مصادیق افساد فی‌الارض برشمرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- برخی فقها با توجه به مجازات‌هایی که در روایات برای بعضی جُرْم‌ها در نظر گرفته شده، اموری نظیر آتش زدن خانه و اموال دیگران، آدم‌ربایی، عادت بر کشتن اهل ذمه را از مصادیق افساد فی‌الارض دانسته‌اند.
- به نظر محمد فاضل لنکرانی، کلیه جرایم مستوجب قتل مانند زنای محصنه، زنای با محارم، لواط و... از مصادیق افساد فی‌الارض محسوب می‌شوند.
- ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲ش، اموری مانند جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور شود، ناامنی یا خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، و اشاعه فساد و فحشا را از مصادیق افساد فی‌الارض دانسته است.
- برخی نیز اقداماتی مانند تشکیل باندهای فحشا و منکر و قاچاق مواد مخدر و امثال این امور را که موجب خروج بخشی از جامعه از حالت اعتدال می‌گردد را از مصادیق افساد فی‌الارض دانسته‌اند.
- در قانون مجازات اسلامی در ایران، مصوب ۱۳۹۲ افساد فی‌الارض در جرایم اقتصادی به رسمیت شناخته شد و برای مبارزه با مفساد اقتصادی، آثار کیفری چون عدم امکان تعلیق و تعویق مجازات و تأکید بر اجرای آن و همچنین مجازات اعدام در نظر گرفته



شد. برخی از پژوهشگران تعیین مجازات اعدام برای مفسدان اقتصادی را فاقد پشتوانه فقهی دانسته و بر این نظرند که این مجازات، برای مبارزه با مفاسد اقتصادی، بازدارندگی ایجاد نمی‌کند



منابع و مأخذ

- قرآن کریم و نهج البلاغه
- فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مکتب مرتضوی، جلد دوم.
- فقیه دامغانی، عزیزی نقش، کریم، قاموس قرآن، انتشارات بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱، چاپ اول، جلد اول.
- مقلوف لوئیس، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت دار المشرق، ۱۹۷۰ میلادی، چاپ بیست و یکم.
- فضل بن الحسن (طوسی)، جوامع الجامع، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران، بدون تاریخ، چاپ دوم، جلد دوم.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر صافی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ هفتم، ۱۳۹۹، جلد اول و دوم.
- مقداد بن السیوری (فاضل مقداد) کنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مکتب مرتضوی، ۱۳۸۴ هـ.ق، جلد دوم.
- الحسن الراوندی (قطب راوندی)، فقه القرآن، مندرج در ینابیع الفقهیه، جلد ۲۳.
- صابونی، محمد علی، روائع البیان، بیروت دار الاحیا التراث العربی، جلد اول.
- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، انتشارات موسسه آل البيت، ۱۴۰۴ هـ.ق، جلد ۲.
- علی العاملی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، انتشارات جامعه نجف، جلد ۹ و ۱۰.
- علی العاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، انتشارات موسسه معارف اسلامی، چاپ اول.



- علی بن حسن (شیخ طوسی)، النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، مندرج در ینابیع الفقهیه، جلد ۲۳.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفضیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود، قم، انتشارات مرکز فقه ائمه الاطهار، چاپ اول.
- محمد اردبیلی (مقدس اردبیلی)، مجمع الفائده و البرهان، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، جلد ۲۴.
- محمد بن الحسین الاصفهانی، فاضل هندی، کشف اللثام، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، جلد دوم.
- محمد بن حسن (حر عاملی) تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، انتشارات مؤسسه ال البيت، شوال ۱۴۱۲ هـ.ق. چاپ اول، جلد ۱۸ و ۲۸.
- محمد بن علی حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) علل الشرایع انتشارات مکتب الدوارزی.
- موسوی الخمینی (ره)، سید روح الله (امام)، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۸، جلد چهارم.
- نجفی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، جلد ۴۳.
- شامبیاتی، دکتر هوشنگ، حقوق کیفر اختصاصی (جرائم بر ضد مصالح عمومی کشور)، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۸۰ چاپ سوم، جلد ۳.
- گلدوزیان، دکتر ایرج، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه تمامیت جسمانی، شخصیت معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی)، انتشارات تهران، ۱۳۸۴، چاپ دهم.



- گلدوزیان، دکتر ایرج، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، چاپ ششم، جلد اول.
- محمدی گیلانی، آیت الله محمد، حقوق کیفری در اسلام، نشر سایه، ۱۳۹۶، چاپ دوم.



جهت همکاری با بنیاد علمی قانون یار در راستای برگزاری سمینار، کارگاه های آموزشی، کنگره و نشست های علمی با موسسه تماس بگیرید ۵۲۶ و ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ مدیر پژوهش ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

6th scientific conference of Ghanonyar Institute at the national level

ششمین همایش ملی جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان در جامعه

**مشاره ۲۴ ساعت به پژوهشگران
در خصوص نگارش و ارسال مقالات
۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵**

مخبرهای پذیرش مقالات پژوهشگران:

- ۱- پژوهش های مربوطه در حوزه پیشگیری از ارتکاب جرم و خودکشی
- ۲- شناخت علل و عوامل انحرافات جوانان در جامعه و ارائه راهکار عملی
- ۳- بررسی لزوم رعایت حجاب و آثار و پیامدهای آن در جامعه
- ۴- راهکارهای مبارزه با فقر، بی حجابی و فساد، اعتیاد، طلاق و
- ۵- پژوهش های مربوطه در راستای عدالت کیفری و عدالت ترمیمی
- ۶- تاثیر کیفر و مجازات در تکرار جرم و دستیابی به جامعه ای سالم
- ۷- شناسایی معضلات و اسباب های اجتماعی و ارائه راهکار حل مشکل

ایمیل همایش برای ارسال مقالات LOLOMENSANI@YAHOO.COM	رئیس علمی و مسئول همایش دکتر بهنام اسدی
مدیر هیأت سیاستگذاری همایش دکتر سیدمصطفی حسینی	ارسال مقاله از طریق پیام رسان ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۰۲
شماره تماس های دبیرخانه همایش ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ و ۵۲۶	مکان و زمان برگزاری همایش ۲۹ آذر- سالن همایش سازمان ارشاد بروجرد

لوگو حامیان معنوی و برگزار کنندگان همایش

ششمین همایش جرم شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان (نهاد برگزار کننده: بنیاد علمی و حقوقی قانون یار) - بروجرد- ۱۳۹۸